

گزارشی تحلیلی از ناکامی اغتشاشگران و بررسی سناریوهای آینده

چهار فصل آشوب

◀ **امیر فرشپاد**
روزنامه‌نگار

همزمان با برگزاری مراسم اربعین حسینی در هفته آخر شهریورماه سال جاری، اعلام خبر فوت خانم جوانی به نام مهسا امینی در تهران تبدیل به خبراول رسانه‌های ایران و جهان شد و تمام حوادث و رویدادهماحتی خیر مرگ ملکه انگلیس را تحت الشعاع خود قرار داد. بلافاصله پس از انتشار این خبر، موج عملیات روانی رسانه‌های ضدایرانی فارسی زبان و غیر فارسی زبان به راه افتاد که در آن، پلیس امنیت اخلاقی پایتخت را مسئول کشته شدن خانم امینی معرفی کردند! آنچه به آغاز این جنگ روانی دامن زد چند اقدام مشکوک بود: از جمله انتشار تصویر خانم مهسا روی تخت بیمارستان توسط نیلوفر حامدی خبرنگار روزنامه شرق که بعدها مشخص شد این فرد از اعضای آموزش دیده و مرتبط با سرویس‌های بیگانه بود. در کنار آن باید به مصاحبه‌های متعدد و متناقض اطرافیان مرحومه امینی اشاره کرد که روند عملیات رسانه‌ای جریان‌های معاند را شدت بخشید و القای انگاره کاذب «قتل سیستماتیک» تسهیل کرد. هسته‌های اولیه اعتراضی در همان ساعات نخستین در اطراف بیمارستان و سایر نقاط شکل گرفت و رفته رفته بر جمعیت حاضر افزوده و طبیعتاً فضای حاکم بر تجمعات نیز دستخوش تحول شده و فضای برای سر دادن شعارهای ساختار شکن و اقدامات رادیکال فراهم شد. از این نقطه بود که عملیات میدانی با پشتیبانی بی سابقه‌ترین عملیات روانی علیه انقلاب اسلامی کلید خورد. نکته‌مقدماتی دیگر اینکه آشوب اخیر از جهات متعددی با ادوار گذشته متفاوت بود و طبیعتاً، ساختار تحلیل آن نیز باید متمایز از دوره‌های گذشته باشد. جداقل به پنج وجه تمایز بنیادی می‌توان اشاره کرد: مثلاً هم از حیث بستر بازنمایی، هم از لحاظ تغییر دینامیسیم جبهه براندازان و وزن کشتی اپوزیسیون، هم از لحاظ زمانبندی و برنامه‌ریزی، هم از جهت پیامدهای فرهنگی و اقتصادی و هم از جهت شیوه‌های ایجاد و استمرار آشوب و خشونت این اغتشاش با ادوار قبل متفاوت بود. بنابراین با منطق تحلیل سنتی نمی‌توان پیچیدگی‌هاو تمایزات کلی و جزئی این اغتشاشات را ملاحظه کرد؛ ضمن اینکه آشوب اخیر را باید به عنوان یک جنگ ترکیبی تلقی کرد که از این حیث نیز ضروری است برای درک و تبیین و جوه اغتشاشات اخیر، از ساختار فهم و تحلیل سنتی عبور کرد.

■ **فاز پاییزی**

ماهیت این آشوب را باید در سه سطح صورتبندی و تحلیل کرد؛ در فاز نخست، میدان‌دار اصلی تجمعات، گروه‌های چپگرا به همراه طبقه متوسط شهری بودند که اولی، گفتمان اعتراضات را نمایندگی و دومی، پیاده نظام و نیروی انسانی تجمعات را تأمین می‌کرد. در این فاز، فضای اعتراضی بیشتر رنگ و بوی اجتماعی داشت و به واسطه شعارها و مطالبات اجتماعی مانند «اتحلال کثشت ارشاد» و نظیر آن سعی می‌شد که بستر اقدامات لازم فراهم شود. این فاز – که باید آن را فاز پاییزی آشوب نامید – به لحاظ زمانی از ابتدای اعتراضات (مهر ۱۴۰۱) شروع شد و تا آخر آذر سال جاری تداوم داشت و از مهم‌ترین اهداف سو،استفاده از ظرفیت انسانی دانشجویان و دانش آموزان بود. در این مقطع سعی شد سنگین‌ترین و بی سابقه‌ترین فشار رسانه‌ای علیه حاکمیت وارد شود تا جمعیت را به بستر خیابان بکشاند؛ ولی نهایتاً تجمعات پراکنده و محدودی شکل گرفتند که به لحاظ نیروی انسانی، حتی از دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ هم کمتر بود. تعداد کم پیاده نظام حاضر در

باعث شد تا برای پر کردن این خلأ، در گام دوم – که حدوداً از ابتدای دی ماه امسال آغاز شد – جوانب اقتصادی و معیشتی را نیز به اغتشاشات اضافه کنند. در این فاز، شاهد طرح‌ها و اقداماتی از قبیل اخلال در نظام اقتصادی از طریق ایجاد نوسانات کاذب در بازار ارز و طلا، انحصابات اجباری توأم با تهدید کسبه و کارگران و دعوت به خروج سرمایه از بانک و بورس و اقدامات مشابه بوده و هستیم که با تدابیر دولت و دستگاه‌های نظارتی و اطلاعاتی تا حد زیادی اثر خود را از دست داد. یکی از اهداف این فاز همان طور که اشاره شد،

وارد کردن طبقه فرودست با بهانه‌های معیشتی و اقتصادی به میدان آشوب برای پرکردن خلأ مذکور بود. اما از جهت دوم، یعنی جنبه مقدماتی این فاز برای مرحله بعد باید به هدف مهم دیگر فاز زمستانی، یعنی فراهم کردن زمینه اقدامات مسلحانه در گام بعد اشاره کرد. کشف نزدیک به ۱۰ هزار قیضه اسلحه توسط دستگاه انتظامی و امنیتی در کنار حملات تروریستی مانند حوادث شاهچراغ، اصفهان، مسجد مکی زاهدان و ابذه و… اجباری کارگران و بازاریان، نمایش رسانه‌ای خروج سرمایه از بانک و بورس توسط مردم و… مواردی بودند که برای این مقطع طراحی شده بودند که برانگام قبلی با شکست مواجه شدند. برای سرویس‌های بیگانه و جریان‌های معاند، خلأ حضور طبقات فرودست و کم‌برخوردار بشدت محسوس بوده و است و همین فقدان

■ **بهار و تابستان داغ**

فارغ از چشم‌انداز این اغتشاشات در آینده، مسأله‌ای که موضوعیت دارد، بحث تداوم چرخه اغتشاش است؛ به تعبیر دیگر، چه فاز مسلحانه در ایران قرین توفیق باشد و چه شکست بخورد، آنچه برای سرویس‌های بیگانه حیاتی است دو مسأله است: نخست، ایجاد پیوند و ائتلاف میان گروه‌های ضدایرانی و دوم، دامنه‌دار شدن و استمرار زمانی اغتشاش.

عاملی که می‌تواند سوخت این چرخه را تأمین کند همان مسأله‌ای است که سرچشمه اولیه آن بود؛ بهانه حجاب بانوان همان طور که محمل نخست ایجاد آشوب ترکیبی اخیر بود، همچنان ظرفیت دارد تا در فصل گرما نیز به صورت دیگری بستر اغتشاش و سوءاستفاده از ظرفیت انسانی و مطالبات حقوقی بانوان را فراهم کند. موضوع ورود رو قرار دادن حاکمیت با بانوان و برساخت هویت و تصویر زن ایرانی هدف راهبردی جبهه دشمن در عرصه جنگ نرم است. این تقابل جنبه غرب‌ارتش، دیگری توسط سازمان اطلاعات انتظامی استان خوزستان، سوم به دست اداره کل اطلاعات استان ایلام و چهارم توسط فرماندهی انتظامی کرمانشاه، بیش از ۲۰۰ قیضه سلاح گرم دیگر نیز کشف و ضبط شدند که در فرصتی دیگر موضوع به طور مفصل پرداخته خواهد شد.

■ **جاده آشوب به کجا منتهی می‌شود؟**

چشم‌انداز این اغتشاشات را باید از دو منظر



اداد

تحركات داخلی و تحولات خارج از ایران پیش‌بینی کرد. از حیث داخلی، همان طور که گفته شد، گام سوم آشوب، یعنی عملیات مسلحانه و تروریستی از کانال فازهای قبل محقق می‌شود، به بیان دیگر، زمانی این فاز، قابلیت عملیاتی شدن می‌یابد که مراحل و گام‌های پیشین با موفقیت به سرانجام رسیده باشند، اما ملاحظه می‌شود که به دلیل موفقیت‌های نسبی در برخی مقاطع و ناکامی‌های دیگر، نمی‌توان چشم‌انداز قطعی و واضحی برای پیش‌بینی فاز مسلحانه در نظر گرفت، در حالی که از سوی دیگر، احتمال ورود جریان ضدانقلاب به این فاز با توجه به قرائن متعدد، به هیچ‌عنوان نباید نادیده گرفته و انکار شود. ورود این حجم سلاح گرم به داخل کشور رخدادی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. هنوز یک هفته از شستت خبری سخنگوی فرماندهی انتظامی کل کشور و خبر کشف ۹ هزار و ۳۰۰ قیضه اسلحه از ابتدای اغتشاشات نگذشته بود که طی چهار عملیات، یکی توسط قرارگاه منطقه‌ای جنوب غرب ارتش، دیگری توسط سازمان اطلاعات انتظامی استان خوزستان، سوم به دست اداره کل اطلاعات استان ایلام و چهارم توسط فرماندهی انتظامی کرمانشاه، بیش از ۲۰۰ قیضه سلاح گرم دیگر نیز کشف و ضبط شدند که در فرصتی دیگر موضوع به طور مفصل پرداخته خواهد شد. ارتقای وزن سازمان منافقین میان گروه‌های

اپوزیسیون جمهوری اسلامی توسط دولت‌های متخاصم و بازسازی شبکه عملیاتی خانوارهای نفاق در مناطق و شهرهای مرکزی، مورد دیگری است که جنبه سخت‌پازل آشوب را برمی‌سازد، هرچند که تیم‌های خرابکاری گروهک نفاق به طور بی‌درپی زیر ضربه دستگاه اطلاعاتی کشور منهدم شده و توان عملیاتی آنها تحلیل رفته است. نمایش اعطای وکالت موقت به ربیع پهلوی «برای دوران گذار»، نیز بازی دیگر منافقین برای تضعیف و حذف پهلوی و برساخت تصویر «سازمان» به عنوان یگانه جریان برانداز جمهوری اسلامی بود که آنقدر با تشست و تعارض میان گروه‌ها و چهره‌های ضدایرانی از یک سو و عدم استقبال و بی‌اعتنایی مردم از سوی دیگر روبه‌رو شد که مانند سایر طرح و برنامه‌های ضدانقلاب عقیم ماند.

گام دیگر تقویت وجه سخت اغتشاشات، تلاش اولیه پارلمان اروپا برای وارد کردن نام سپاه در لیست «گروه‌های تروریستی» و تحریم چهره‌ها و مقامات سیاسی و امنیتی کشور بود که از قضا آن هم به واسطه تلاش نیروها و نهادهای وابسته به نظام سلطه مانند بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها FDD و سازمان منافقین، با هدف تضعیف توان امنیتی ایران انجام شد؛ اقدامی نمادین که زمانی معنادارتر می‌شود که آن را در کنار پیشنهاد ترور فرماندهان میانی سپاه توسط مرکز مطالعات شورای آتلانتیک (وابسته به ناتو) و تجویزهای ضدامینیتی بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها FDD منی بر اقداماتی همچون انتشار اطلاعات شخصی فرماندهان میانی سپاه از قبیل شماره تلفن همراه و نشانی منزل و مشخصات سازمانی فرماندهان و… ملاحظه کنیم. حتی ترور چهره‌هایی همچون شهید مدافع حرم سرهنگ حسن صیاد خدایی در خردادماه امسال و شهید سیدعلی موسوی (معاون اطلاعات سپاه سیستان) در جریان فتنه حول مسجد مکی زاهدان در مهرماه سال جاری را می‌توان گام آزمایشی این راهبرد دانست و آنها را ذیل طرح فشار حداکثری به بدنه سپاه تحلیل کرد. تمام این اقدامات درحالی صورت گرفته که می‌گیرند که در آشوب اخیر، به محض بروز اولین نشانه‌های ورود آزمایشی ضدانقلاب به فاز مسلحانه در کردستان، نیروی زمینی سپاه به استفاده از کمترین توان عملیاتی خود و در کمترین زمان ممکن منطقه را از لوث وجود اشرار تجزیه‌طلب پاک کرد یا با برگزاری رزمایش شبهه‌سازی عبور از ارس در کنار بمباران مواضع احزاب تجزیه‌طلب در اقلیم کردستان، پیام واضحی به تحرکات رو به تزايد رژیم صهیونیستی در قفقاز جنوبی ارسال (به عنوان دو منطقه تحت نفوذ اسرائیل) و گرام کرده و دو فتنه تغییر ژئوپلیتیکی مرزها و ورود تروریست‌های مسلح به ایران را در نطفه خفه کرد.

«ایران» از چالش‌های چهارگانه ایالات متحده در منطقه گزارش می‌دهد

امریکا نمی‌تواند هژمون غرب آسیا باشد

کارل براون استراتژیست امریکایی در دهه ۸۰ میلادی در کتاب خاورمیانه و مسائل آن عنوان می‌کند که اساس منطقه خاورمیانه هژمون‌پذیر نیست و با رفت و آمد قدرت‌های بزرگ، هیچ کدام نتوانستند هژمون منطقه شوند و کشورهای منطقه خاورمیانه هم با توجه به وضعیت منطقه، توانایی هژمون شدن را ندارند، اما با خروج انگلیس در اوایل دهه ۷۰ میلادی از منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، ایالات متحده با راه انداختن جنگ‌های مختلف به دنبال هژمون شدن در این منطقه بوده است. جنگ‌های مختلف در خلیج فارس، جنگ عراق، لشکرکشی به افغانستان، ائتلاف ناتو در لیبی، جنگ یمین و جنگ نیابتی بین‌المللی در سوریه، کارنامه ۴۰ سال اخیر امریکا در منطقه خاورمیانه در راستای هژمون شدن است. با گذشت زمان برای امریکا مسجبل شده است که این کشور نمی‌تواند در این منطقه اعمال هژمونی کند. بنابراین ایالات متحده از دوره اوپاما به دنبال حل و فصل اختلافات در منطقه خاورمیانه برای خروج از این منطقه و رویارویی با دو قدرت دیگر جهانی یعنی روسیه و چین بوده است.

اما با این وجود ایالات متحده به دنبال این بود که نظم امنیتی مطلوب خود را در خاورمیانه ایجاد کند. نظم مطلوب امریکا در خاورمیانه را می‌توان در ۴ مؤلفه بررسی کرد:

■ **۱- تأمین امنیت اسرائیل**

از زمان تشکیل دولت صهیونیستی، این رژیم ۵ جنگ را با اعراب داشته است که دو جنگ سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ جنگ‌های بزرگ اسرائیل و اعراب بود که منجر به شکست اعراب شد. مصر و اردن کمپ دیوید و پیمان وادی عربی را برای صلح با اسرائیل پذیرفتند تا راه برای تشکیل دولت مقتدر صهیونیستی هموار شود، اما با گذشت زمان و پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری محور مقاومت، اسرائیل در ادامه از گروه مقاومت شکست خورد یا مجبور به آتش بس

برنامه هسته‌ای ایران از بزرگ‌ترین چالش‌های امریکا طی دو دهه اخیر بوده است.

امریکا برای متوقف کردن دانش هسته‌ای ایران به همراه

اسرائیل راهبردهای مختلف از تخریب تا ترور، و تهدید

است که دستاورد آنچنانی برای امریکا نداشته و ایران در حال نزدیک شدن به راهبرد

■ **۲- برنامه هسته‌ای ایران**

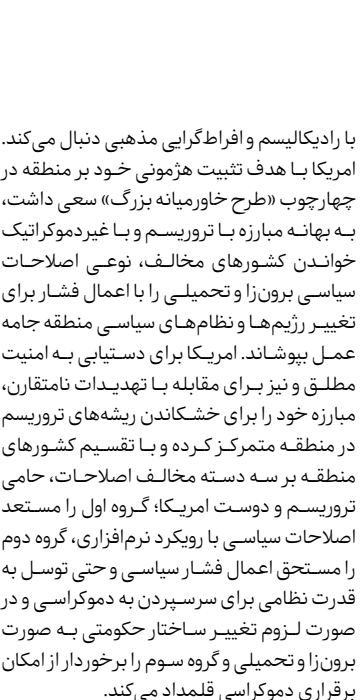
برنامه هسته‌ای ایران از بزرگ‌ترین چالش‌های امریکا طی دو دهه اخیر بوده است. امریکا برای متوقف کردن دانش هسته‌ای ایران به همراه اسرائیل راهبردهای مختلف از تخریب تا ترور، تحریم و تهدید اقدام نظامی را به‌کار گرفته است که دستاورد آنچنانی برای امریکا نداشته و ایران در حال نزدیک شدن به راهبرد گریز هسته‌ای است (هسته شدن کامل ایران). در واقع حتی با آشوب‌سازی و تحریم هم امریکا نتوانست شروط خود را بر ایران تحمیل کند و به نظر می‌رسد دو گزینه بیشتر پیش روی ایالات متحده امراب نیست.

(الف)هسته‌ای شدن ایران و پذیرش ایران

هسته‌ای

(ب)مذاکره با ایران و احیای برجام

گزینه الف به هیچ وجه برای امریکا پذیرفتنی نیست، ایران هسته‌ای یعنی پایان گزینه‌های روی میز حتی بیان کردن آن به صورت زمانی، پذیرش



با رادیکالیسم و افراط‌گرایی مذهبی دنبال می‌کند. امریکا با هدف تثبیت هژمونی خود بر منطقه در چهارچوب «طرح خاورمیانه بزرگ» سعی داشت، به بهانه مبارزه با تروریسم و با غیردموکراتیک خواندن کشورهای مخالف، نوعی اصلاحات سیاسی برون‌زا و تحمیلی را با اعمال فشار برای تغییر رژیم‌ها و نظام‌های سیاسی منطقه جامه عمل ببوشاند. امریکا برای دستیابی به امنیت مطلق و نیز برای مقابله با تهدیدات نامتقارن، مبارزه خود را برای خشکاندن ریشه‌های تروریسم در منطقه متمرکز کرده و با تقسیم کشورهای منطقه بر سه دسته مخالف اصلاحات، حامی تروریسم و دوست امریکا؛ گروه اول را مستعد اصلاحات سیاسی با رویکرد نرم افزازی، گروه دوم را مستحق اعمال فشار سیاسی و حتی توسل به قدرت نظامی برای سرسپردن به دموکراسی و در صورت لزوم تغییر ساختار حکومتی به صورت برون‌زا و تحمیلی و گروه سوم را برخوردار از امکان برقراری دموکراسی قلمداد می‌کند.

امریکا، ایران و گروه‌های همسو با آن را در ردیف دوم قرار داد و از سال ۲۰۰۶ رویکرد سخت را علیه گروه ایران چه به صورت نیابتی به همراه اسرائیل و سایر گروه‌های تروریستی و چه به صورت فشار سیاسی و اقتصادی در قالب تحریم و انزواگرایی آغاز کرد. با وجود گذشت حدود دو دهه از رویکرد امریکا در قبال ایران و گروه‌های همسو با آن، در عمل هیچ گاه منجر به تغییر رفتار ایران و گروه‌ها نشده است و اکنون به مرحله تثبیت رسیده‌اند. حزب‌الله اقتدار خود را در لبنان دارد. انصارالله در یمن تشکیل دولت داده و عربستان را به میز مذاکره کشانده، در سرزمین‌های اشغالی جنگ به شهرهای صهیونیستی رسیده است، در عراق حشد الشعبی در حال طی کردن دوره ثبیت است و در سوریه دولت بشار است همچنان روی پای خود ایستاده است. بنابراین با گذشت دو دهه و راهبردهای مختلف امریکا، این کشور نتوانسته است سیاست‌های خود را در منطقه پیش ببرد. اکنون نتخگان امریکایی به دنبال این هستند که امریکا در قالب دکترین حضور حداکلی، امنیت منطقه را به موازنه‌سازی و تعدیل سیاست‌های خود در پیش بگیرد. عملاً مسأله عدم حضور امریکا در منطقه به معنای نبود امریکا در منطقه است بلکه امریکا اساساً در حال حاضر نتحدهات خود را کاهش داده و به سمت موازنه‌سازی از راه دور روی آورده است.